



دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی

گروه فلسفه

پایان‌نامه

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته فلسفه

عنوان:

خدا در فلسفه افلاطون

استاد راهنما:

دکتر سید مجید صدر مجلس

استاد مشاور:

دکتر اصغر عین‌الله‌زاده

پژوهشگر:

اشرف کرامتی

خرداد ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نام خانوادگی: کرامتی هفدران	نام: اشرف
عنوان پایان‌نامه: خدا در فلسفه افلاطون	
استاد راهنما: دکتر سید مجید صدر مجلس استاد مشاور: دکتر اصغر عین‌الله‌زاده	
مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد رشته: فلسفه گرایش: غرب	
دانشگاه: تبریز دانشکده: ادبیات فارسی و زبانهای خارجی	
تاریخ فارغ التحصیلی: ۱۳۹۰ تعداد صفحات: ۱۸۹	
کلید واژه‌ها: افلاطون، خدا، خدایان، مثال خیر، صانع، تشبیه به خدا، واحد	
<p>چکیده:</p> <p>پایان‌نامه حاضر کوششی برای ارائه گزارشی روشن از خدا و خدایان در فلسفه افلاطون است. مسئله خدا یکی از مسائل مشکل برای مفسران افلاطون بوده است چرا که افلاطون دیدگاه‌های نظام مندی در این خصوص ارائه نکرده است. در فرهنگ و اساطیر یونانی خدایان به عنوان نیروهای سرمدی لحاظ شده‌اند و این نیروها شبیه انسان بودند. هومر و هزیود به این خدایان اموری را که نزد آدمیان زشت و ناپسند بود نسبت داده‌اند. افلاطون در محاوره جمهوری در مقابل آنان موضع‌گیری می‌کند و معتقد است خدایان نه خطا کارند و نه منشاء شر، بلکه خدایان خیراند و نمی‌توانند منشاء شر باشند. باید خاطر نشان کنیم وقتی افلاطون از خداوند صحبت می‌کند، به هیچ وجه منظور آن خدای واقع در ادیان توحیدی نیست. در محاوره جمهوری، مثال خیر به خورشید تشبیه شده است که منشاء وجود و معقولیت سایر مثل است و در عظمت و قدرت برتر از ذات وجود تلقی شده است. همچنین در تمثیل خط مثال خیر به عنوان مبدء نخستین، نخستین چیز بین همه چیزهاست. در محاوره تیمائوس که افلاطون از صانع (دمیورژ) سخن می‌گوید. صانع، ماده قبلاً موجود را برمی‌گیرد و جهان را برطبق نمونه ازلی و ابدی یعنی مثل می‌سازد. حال با توجه به این مطلب برخی معتقدند که مثال خیر خداست و یک مرتبه برتر از مثل و سایر مبادی عالم طبیعت و صانع قرار دارد و برخی نیز به یکی بودن مثال خیر و صانع نظر دارند. در قوانین برای مقابله با الحاد برهان می‌آورد و از دو روح خوب و بد سخن می‌گوید که روح خوب عنان جهان را در دست دارد. در پایان‌نامه حاضر تلاش بر این است به این بحث و مسائل جانبی دیگر از جمله براهین اثبات خدا در نزد افلاطون پرداخته شود.</p>	

فصل اول: کلیات

۲	۱-۱-مقدمه
۳	۲-۱-بیان مسئله
۵	۳-۱-ضرورت پژوهش
۶	۴-۱-مواد و روشها
۶	۵-۱-نتایج مورد انتظار
۷	۶-۱-یونانیان و خدایان آنها
۷	۱-۶-۱-مقدمه
۸	۲-۶-۱-مفهوم و معنی خدا یا خدایان نزد یونانیان
۱۰	۳-۶-۱-خدایان عامل وحدت یونان
۱۱	۴-۶-۱-مراتب خدایان
۱۶	۵-۶-۱-خدایان طبق روایت هومر
۲۰	۷-۱-خدا در فلسفه یونان
۲۰	۱-۷-۱-مقدمه
۲۱	۲-۷-۱-طالس

۲۳ ۱-۷-۳- آناکسیمنس
۲۴ ۱-۷-۴- کسنوفانس
۲۵ ۱-۷-۵- هراکلیتس
۲۶ ۱-۷-۶- آناکساگوراس
۲۹ ۱-۷-۶- نوس و نقش آن در فلسفه آناکساگوراس
۳۲ ۱-۸- معرفی افکار افلاطون
۳۲ ۱-۸-۱- زندگی و آثار
۳۴ ۱-۸-۲- مسئله محوری فلسفه افلاطون
۳۵ ۱-۸-۳- معرفت نزد افلاطون
۳۶ ۱-۸-۴- نظریه مثل
۳۸ ۱-۹- اصطلاح شناسی
۳۹ ۱-۹-۱- اصطلاح خدا
۴۱ ۱-۹-۲- مثال خیر
۴۳ ۱-۹-۳- دمیورگ

فصل دوم: مثال خیر در محاوره جمهوری

۴۶ ۲-۱- تمثیل آفتاب: مقایسه مثال خیر با خورشید
۴۶ ۲-۱-۱- مقدمه
۴۸ ۲-۱-۲- دو دیدگاه راجع به خیر و رد آن
۴۹ ۲-۱-۳- تمثیل خورشید (خورشید و خیر)
۵۱ ۲-۱-۴- موارد شباهت و اختلاف خیر با خورشید
۵۸ ۲-۲- تمثیل خط تقسیم شده

۵۸ ۱-۲-۲-مقدمه
۵۹ ۲-۲-۲-بیان تمثیل خط
۶۱ ۳-۲-۲- بالاترین بخش تمثیل خط (مثال خیر، مبدأ نخستین)
۶۴ ۳-۲-۳- تمثیل غار
۶۴ ۱-۳-۲-مقدمه
۶۴ ۲-۳-۲-گزارش تمثیل غار
۶۶ ۳-۳-۲-تفسیر تمثیل غار
۶۸ ۴-۳-۲-مثال خیر در تمثیل غار
۶۹ ۴-۲-نتیجه گیری از سه تمثیل
۷۰ ۵-۲-نتیجه نهایی در مورد مثال خیر
۷۹ ۶-۲-بحث خیر در کتاب دوم و سوم جمهوری
۷۹ ۱-۶-۲-مقدمه
۸۰ ۲-۶-۲-اصل (قانون) اول
۸۰ ۳-۶-۲-اصل (قانون) دوم
۸۲ ۷-۲-«واحد»، «مثال خیر» و «زیبایی مطلق»
۸۲ ۱-۷-۲-مقدمه
۸۳ ۲-۷-۲-واحد و مثال خیر
۸۷ ۳-۷-۲-«مثال خیر و زیبایی مطلق»
۸۷ ۱-۳-۷-۲-مقدمه
۹۰ ۸-۲-مسأله تشبه به خدا
۹۰ ۱-۸-۲-مقدمه

۲-۸-۲- تشبیه به خدا..... ۹۱

۲-۸-۳- جمع بندی..... ۹۸

فصل سوم: دمیورژ در محاوره تیمائوس

۳-۱- مقدمه..... ۱۰۲

۳-۲- علل (مبادی) ضروری و مبادی الهی..... ۱۰۴

۳-۳- علل (مبادی) الهی..... ۱۰۷

۳-۴- صانع (دمیورژ)..... ۱۱۴

۳-۴- جمع آراء متفکران مختلف در خصوص صانع، خدا و مثال خیر..... ۱۲۱

۳-۷- جمع بندی..... ۱۴۷

فصل چهارم: تلقی افلاطون از خدا و براهین اثبات آن

۴-۱- تلقی افلاطون از خدا و براهین اثبات آن..... ۱۵۱

۴-۱-۱- مقدمه..... ۱۵۱

۴-۲- برهان جهانشناختی..... ۱۵۲

۴-۲-۱- مقدمه..... ۱۵۲

۴-۲-۲- برهان اولیه در اثبات وجود خدایان (وجود و نظم اشیاء، اعتقاد عمومی نوع بشری به وجود خدایان) در محاوره قوانین

..... ۱۵۲

۴-۲-۳- برهان جهانشناختی در کتاب دهم قوانین..... ۱۵۴

۴-۲-۴- برهان جهانشناختی برای وجود خدا در محاوره تیمائوس..... ۱۶۴

۴-۳- برهان وجودشناختی برای وجود خداوند در محاوره جمهوری..... ۱۶۵

۴-۴- دو نوع تلقی از خدا..... ۱۶۸

۴-۵- افعال و اوصاف الهی..... ۱۷۰

۴-۶- جمع بندی..... ۱۷۲

فصل پنجم: جمع بندی و نتیجه گیری

۱-۵- جمع بندی ۱۷۵

۲-۵- نتیجه گیری.....

منابع ۱۸۳

الف- منابع فارسی ۱۸۳

ب- منابع لاتین ۱۸۶

فصل اول

کلیات

۱-۱- مقدمه

یکی از مسائل قابل تأمل نزد افلاطون مسئله خداست. مسئله خدا یکی از مسائل مشکل برای مفسران افلاطون بوده است چرا که افلاطون دیدگاههای نظام‌مندی در این خصوص ارائه نکرده است. افلاطون از خدا به صورت مفرد و جمع سخن می‌گوید به عبارتی دیگر در عین اینکه خدایان بسیار وجود دارد ولی در عین حال خدای ناظم و مدبر هست که مشیت او بر کل عالم سایه افکنده است که به صورت خیر مطلق ظاهر می‌شود.

در محاوره جمهوری، مثال خیر به خورشید تشبیه شده است که منشاء وجود و معقولیت سایر مثل است ولی مثال خیر یک مرتبه برتر از سایر مثل قرار دارد که در عظمت و قدرت برتر از ذات وجود تلقی شده و در تمثیل خط به عنوان مبداء نخستین؛ نخستین چیز بین همه چیزهاست، که در واقع فرض این است که خدای افلاطون باشد. در محاوره تیمائوس که افلاطون به کیهانشناسی می‌پردازد و از آفرینش جهان طبیعی سخن می‌گوید از صانع (دمیورژ) سخن می‌گوید. صانع، ماده قبل از موجود را برمی‌گیرد و جهان را برطبق نمونه ازلی و ابدی یعنی مثل می‌سازد. حال با توجه به این مطلب برخی معتقدند که مثال خیر جزو مثل است ولی یک مرتبه برتر از مثل و سایر مبادی عالم طبیعت و صانع قرار دارد و برخی نیز به یکی بودن مثال خیر و صانع نظر دارند. همچنین براهین اثبات وجود خدا و دو نوع تلقی از خدا نزد افلاطون

مطرح می‌شود. در پایان نامه حاضر تلاش بر این است به این بحث و مسائل جانبی دیگر در مورد خدا یا خدایان نزد افلاطون پرداخته شود.

این پایان نامه در پنج فصل تنظیم شده است. فصل اول به کلیات اختصاص داده شده است و به بررسی خدایان نزد یونانیان و خدا در فلسفه یونان در مقابل عرف و هم چنین به معرفی افکار افلاطون با تأکید بر نظریه اصلی اش یعنی نظریه مثل و اصطلاح شناسی کلمه خدا و دمیورژ و مثال خیر می‌پردازد و فصل دوم به بررسی مثال خیر و اینکه آیا مثال خیر خداست و بحث یکی بودن واحد، مثال خیر، زیبایی مطلق و بحث تشبه به خدا می‌پردازد. فصل سوم دمیورژ و نظر متفکران مختلف در خصوص خیر، صانع و خدا و تا حدودی به مبادی دیگر طبیعت شناسی وی یعنی امر پذیرنده (دایه تکوین) و سرمشق‌های ازلی بررسی می‌کند. و فصل چهارم به براهین اثبات خدا و دو نوع تلقی از خدا در افلاطون و اوصاف و افعال الهی می‌پردازد و در فصل پنجم جمع بندی و نتیجه گیری می‌آید.

۱-۲- بیان مسئله

مسئله خدا نزد افلاطون باید از جوانب متعددی بررسی شود: در فرهنگ و اساطیر یونانی خدایان به عنوان نیروهای سرمدی لحاظ شده‌اند و این نیروها شبیه انسان بودند و در واقع خدایان، انسان گونه بودند. هومر و هزیود به این خدایان اموری را که نزد آدمیان زشت و ناپسند بود نسبت داده‌اند. افلاطون در محاوره جمهوری در مقابل آنان موضع گیری می‌کند و معتقد است خدایان نه خطا کارند نه خود کامه و نه منشاء شر، بلکه خدایان خیراند و نمی‌توانند منشاء شر باشند. بلکه آنان در اعمال خود تابع قوای عالی و متعالی‌اند و فراتر از این خدایان یک خدایی وجود دارد که به صورت خیر مطلق ظاهر می‌شود.

در محاوره جمهوری افلاطون از مثال خیر سخن می‌گوید که در «تمثیل آفتاب» به خورشید تشبیه شده است. خورشید هم باعث رشد و نمو اشیاء و هم باعث مرئی شدن اشیاء نامرئی می‌شود، خیر نیز نه

تنها منشاء معقولیت در تمام متعلقات معرفت است بلکه منشاء وجود آنهاست یعنی هم جنبه وجودشناختی دارد و هم جنبه معرفت شناختی. مثال خیر هر چند جزو مثل است ولی در عظمت و قدرت برتر از مثل و سایر ذوات وجود تلقی شده است. در «تمثیل خط تقسیم شده» مثال خیر به عنوان مبداء مطلق و نخستین چیز بین همه چیزها تلقی می شود. هم چنین به نظر می رسد که می توان مثال خیر را با زیبایی مطلق محاوره میهمانی که به عنوان قله رفیع عروج عرفانی انسان اطلاق می شود، یکی گرفت. مثال خیر هم چنین با واحد یکی گرفته می شود که ارسطو درباره آن می گوید: واحد علت ذات صور است و صور علت ذات تمام چیزهای دیگر است. و به نظر می رسد که بتوان خیر را که علت وجود و علت معقولیت صور دیگر است با واحد یکی است.

در محاوره تیمائوس که افلاطون به کیهانشناسی می پردازد و از آفرینش جهان طبیعی سخن می گوید، از صانع (دمیورژ) سخن می گوید. صانع، ماده قبلا موجود را برمی گیرد و جهان را برطبق نمونه ازلی و ابدی یعنی مثل می سازد. افلاطون می گوید: «در به وجود آمدن جهان هم علت ضروری و هم علت الهی دخالت دارند. صانع از آنجا که جزو مبادی و نامخلوق است می توان گفت جزو علت الهی باشد. صانع الهی هر آنچه را که در بی نظمی و حرکت نامنظم بود برگرفت و جهان را برطبق یک نمونه معقول ساخت و به صورت یک موجود زنده دارای "نفس و عقل" از روی نمونه ی "مخلوق زنده ایده آل" ساخت». دمیورژ همچنین به عنوان خالق نفس عالم معرفی شده است چون دمیورژ نفوس فنا ناپذیر را از همان اجزای نفس عالم می سازد، پس نتیجه می شود نفس عالم و تمام نفوس فنا ناپذیر در هر دو عالم یعنی عالم نامتغیر از آنجا که نامتغیرند و در دنیای متغیر از آن جهت که متغیرند سهم دارند. ستارگان و سیارات که نفوسی متعقل دارند خدایان آسمانی اند که توسط دمیورژ ساخته شده اند.

برخی از این منظر نگاه می کنند که مثال خیر جزو مثل است ولی یک مرتبه برتر از مثل و سایر مبادی عالم طبیعت و صانع قرار دارد و برای این مطلب در نوشته های افلاطون شواهدی یافت می شود و برخی

دیگر نیز آن دو را یکی می‌گیرند و باز شواهدی برای این مطلب در نوشته‌های افلاطون وجود دارد. هم چنین طبق بیان تمثیل خط تقسیم شده، نخستین چیز بین همه چیزهاست. حال می‌توان فرض کرد مثال خیر همان خداست. حال انسان می‌تواند به این خداوند تشبه جوید و راه تشبه جستن به خدا از طریق فلسفه است. در نظر افلاطون انسان برای رسیدن به شناخت حقایق باید به شناخت مثل برسد و شناخت مثل از طریق دیالکتیک امکان‌پذیر است. مسئله تشبه به خدا از جمله مسائلی است که افلاطون در برخی محاوره‌های خویش از جمله جمهوری و تئایتوس به آن اشاره می‌کند.

هم چنین در محاوره قوانین قربانی کردن و نزدیکی جستن به خدایان را از راه دعاها و هدیه‌ها و هر صورتی از عبادت را برای انسانها خوب، زیباتر و نیکوتر از هر چیزی می‌داند که به خوشبختی منتهی می‌شود اما در مورد تبه‌کاران وضع برعکس است. افلاطون معتقد است که آدمیان این توانایی را دارند که به مقامی برسند که به طرف خیر مطلق ساری باشند و از تناسخ‌رهای یابند و به مقامی برسند که از مراتب صور گذشته، به خیر محض ساری باشند.

باید خاطر نشان کنیم که وقتی از بحث خداوند در اینجا صحبت می‌شود، باید خواننده در نظر بگیرد که منظور آن خدای واقع در ادیان توحیدی نیست بلکه بیشتر عنوانی است که چون در سنت یونانی یا به صورت مفرد یا به صورت جمع استفاده شده، ما از بابت فقط امانت به کار می‌بریم.

۱-۳- ضرورت پژوهش

از آنجا که در ارتباط با مسئله خدا در فلسفه افلاطون اظهارات نظام مندی ارائه نشده است و حتی خود افلاطون محاوره خاصی را به این امر اختصاص نداده است و ما فقط اطلاعات پراکنده‌ای در خصوص خدا و خدایان در محاوره‌های مختلف افلاطون می‌یابیم. که ما در این پایان‌نامه محاوره‌های

جمهوری (مثال خیر)، تیمائوس (دمیورژ) و قوانین را محور بحث قرار می‌دهیم. که ما از آن جهت که این مسئله نزد افلاطون برای مفسران وی مسئله انگیز بوده، بنابر این پرداختن به این موضوع ضروری به نظر می‌رسید. و ما می‌خواستیم تصویری روشن از خدا نزد افلاطون ارائه دهیم.

۱-۴- مواد و روش‌ها

از آنجا که این تحقیق از نوع نظری است، در پایان نامه حاضر از روش توصیفی و تحلیلی استفاده خواهیم کرد. یعنی ابتدا مطالب و مواد اولیه را به روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری کرده و سپس به تحلیل محتوای آن‌ها پرداخته و در پایان استنباط‌ها و نظریات شخصی را نیز اضافه می‌کنیم. در مرحله نخست الزاماً پژوهش بر مبنای نظر افلاطون در خصوص خدا و خدایان از طریق رجوع به منابع اصلی و آثار خود افلاطون که خوشبختانه به زبان فارسی ترجمه شده (ترجمه محمد حسن لطفی) بهره جستیم و در صورت لزوم به ترجمه انگلیسی آثار افلاطون مراجعه کردیم. سپس به منابع فرعی و نظرات دیگر مفسران افلاطون به زبان انگلیسی تیلور و فیریدلندر و کورنفورد و دیگران و سپس تاریخ فلسفه‌های یونان از جمله گمپرتس، گاتری، ورنریگر و استیس و منابع دیگر که در پایان در قسمت ذکر منابع آمده است، رجوع کرده‌ایم.

۱-۵- نتایج مورد انتظار

در پایان تحقیق و پایان نامه امید است بتوانیم تصویری از مفهوم خدا نزد افلاطون ارائه دهیم، به گونه‌ای که خواننده از این تحقیق به تصور روشنی از خدا نزد افلاطون برسد.

۱-۶- یونانیان و خدایان آنها

۱-۶-۱- مقدمه

مطابق تعالیم دینی انسان قائم به ذات خود نیست و زندگی او به نحو اساسی به امور خارج از ذات او وابسته است. این اعتقاد در ادیان ابتدایی به صورت اعتقاد به قوا و نیروهای موجود در طبیعت آغاز شده و در ادیان برتر به صورت اعتقاد به علت اولای اشیاء و اعتقاد به موجودی که آفریننده جهان می باشد، درآمده است. معمولاً این اعتقادات به صورت غیرفلسفی بیان شده اند. از جمله این اعتقادات را ما در مذاهب ابتدایی یونان می بینیم. قبل از اینکه یونانیان شروع به تفکر فلسفی کنند، افسانه ها و اسطوره های یونانی از جمله اشعار شاعران نقش بسیار مهمی را در افکار و اعتقادات مردم یونان ایفا می کردند.

واژه میتوس^۱ در یونان به معنی قصه، گفتگو و افسانه است. این کلمه برای نخستین بار در آثار هومر به معنی داستان و حکایت، اعم از راست یا دروغ بود. اما درباره میتولوژی یا اسطوره شناسی^۲ یونان، بهترین توصیف این است که بگوییم آن مجموعه ای از حکایات و داستان ها راجع به خدایان و قهرمانان می باشد. افسانه ها صرفاً زاده فکر و خیال نیستند بلکه منشأیی در سنت ها و رسوم مردمان دارند. گذشته از این اسطوره ها حاوی نکات آموزنده و اخلاقی هستند و در واقع باید آنها را منبع بصیرت و ثمره انسانها دانست.

بخش چشمگیری از ادبیات یونان باستان درباره حماسه خدایان یونان می باشد. در یونان، افسانه ها و اسطوره های منتسب به خدایان همانند داستانهای حماسی هستند و بیشتر به گونه ای مبهم و چند بعدی با مفاهیم متعدد و دشوار در هم آمیخته اند. به گونه ای که می توانیم همان خصوصیات خاص انسانی از جمله جنگ بر سر قدرت را در میان خدایان پیدا کنیم. در هر حال منابع و مآخذ ما درباره خدایان و شناخت

1MŪ00s=Myth
2Mythology

آنها از طریق حماسه‌ها و اشعاری است که شاعرانی مانند هومر^۳ و هزیود^۴ به تصویر کشیده‌اند. اشعار هومر آمیزه‌ای است از داستانها و افسانه‌هایی دربارهٔ خدایان و خصوصیات^۵ که به آنها نسبت داده شده‌اند. ملل قدیم همه دارای افسانه و اسطوره بوده‌اند ولی هیچیک از لحاظ ادبی به افسانه‌های یونان نمی‌رسند. یونانیان باستان بزرگترین اسطوره‌سازان اروپا بودند، لفظ میتولوژی^۵ نیز ریشه‌ای یونانی دارد و ناظر است به داستانهای اعجاب‌آوری که دربارهٔ خدایان، قهرمانان، آدمیان و جانوران ساخته و پرداخته‌اند.

خدادادیان معتقد است اساس مذهب یونان بر پرستش طبیعت استوار بود و آنها مانند ایرانیها و آریاییهای عهد باستان نیروهای طبیعت و به ویژه نیروهای مولد آن را مظاهر الهی می‌دانستند. در آغاز مذهب یونانیان، مذهب ساده‌ای بود و به تدریج در راه تکامل گام نهاد و بیش از هر مذهب دیگری به تجسم خدایان پرداخت و همین امر موجب زیبایی و عظمت مذهب آنان گشت (خدادادیان، ۱۳۷۳: ۷۵).

یونانیان به همهٔ نیروهای موجود در طبیعت خصوصیات انسانی نسبت داده و به پرستش آنان می‌پرداختند. اما خدایانی که مرتبهٔ خاصی در مذهب یونان داشتند بیشتر مورد توجه بودند که اسطوره‌های زیادی دربارهٔ آنها مطرح شده است. ما ابتدا مفهومی از خدا نزد یونانیان را ارائه می‌دهیم و سپس به بررسی در مورد خدایان مهم یونان می‌پردازیم.

۱-۶-۲- مفهوم و معنی خدا یا خدایان نزد یونانیان

«کلمهٔ خدا یونانی برگردانی رایج از تئوس^۷ (θεός) یونانی که به خدایان اولمپیایی اطلاق می‌شود که نمایندهٔ گونه‌ای از اشرافیت در آفرینش هستند. آنها در عشق و رفتار برخلاف انسانها نیستند، در واقع

^۳Homer

^۴Hesiod

^۵Mythology

^۶God

^۷Theos=θεός

بسیاری از ایشان، بسی بیش از انسانها از خودشان احساسات نشان می دهند اما توانمندتر و زیباتر از انسانها هستند (چنانچه برای نمونه در نقش هایی از آپولون می توان دید)... از همه مهمتر خدایان نامیرا هستند و همین امر آنها را فراسوی انسان قرار می دهد. در میان انسان و خدا «نژادهای دیگر هم دیده می شود. دیوها، قهرمانان که گاهی نیز خدا نامیده می شوند» (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۲۲۳).

«در کتاب ایلید هومر، کلمه خدا بر انواع عجیبی از موجودات مختلف اطلاق می شود. خدای یونانی را می توان همچون موجودی که ما آن را شخص می نامیم تصور کنیم چنانکه این امر در مورد زئوس^۸، هرا^۹، آپولون^{۱۰}، آتنا^{۱۱} و تمام خدایان المپی صادق است. همچنین خدا می تواند موجود طبیعی مثل خدای اقیانوس، خدای زمین، یا خدای آسمان باشد. حتی همه مقدرات عظیم طبیعی که بر حیات واقعی موجودات فناپذیر حاکمند در کتاب ایلید هومر به صورت خدایان کثیر ظاهر می شوند» (ژیلسون، ۱۳۸۰: ۱۷).

به هر حال یونانیان هر آنچه را که فوق بشری و سرمدی است، خدا یا خدایان می نامند. به زعم بورمان یونانیان اموری مثل وحشت، مرگ، جنگ، آشوب، خواب و همه محرک های روحی که آدمی را متوجه می سازند به این که اختیارش به دست نیرو یا چیزی است که نمی تواند بر آن چیره شود، به عنوان شخص تصور می کنند. مثلاً هیجان شدید عشق را اثر/فرودیت می دانستند و اگر از کسی عملی خلاف عقل سر می زد می گفتند زئوس عقل را از او سلب کرده است (بورمان، ۱۳۷۵: ۵۴).

بنابراین همه این قوای الهی و خدایان دارای وجه مشترکی بودند، همگی آنها دلالت بر قوای زنده یا نیروهایی می کنند که دارای اراده اند و منشأ اثر در زندگی بشر و حاکم بر مقدرات او هستند به طوری که یونانیان خود را آلتی در دست قوای بی شمار الهی می دیدند که نه تنها افعال بلکه افکارشان نیز نهایتاً

⁸Zeus

⁹Hera

¹⁰Apollo

¹¹Athena

مقهور آنهاست.

ژیلسون معتقد است که این خدایان و قوای الهی دارای صفات ممیزه‌ای هستند که می‌توانیم به سه دسته تقسیم کنیم: ۱- اولین صفت ممیزه این خدایان حیات ابدی است، خدای یونانی موجودی بی‌جان نیست بلکه مثل انسان جاندار است، ولی برخلاف انسان نامیرا می‌باشد. ۲- دومین صفت ممیزه این خدایان این است که همگی پیش از آنکه به طور کلی به عالم بستگی داشته باشند بیشتر با انسان مرتبط هستند. به عبارتی اگر به هر کدام از مقدراتی که دائماً بر زندگی آدمیان حاکمند بنگریم، خواهیم دید یکی از خدایان است. مانند خدایان مهیب، ترس، مرگ، خدای سخت دل انتقام،... داریم و در کنار آن خدایان خیرخواه نیز داریم (عشق، الهگان هنر، رحمت،...) خدایان همه قوای زنده فناپذیرند که بر موجودات فناپذیر حاکمند. ۳- سومین صفت این قوای الهی این است که چه بسا یکی از آنها که حکومت عالیه دارد، در اوضاع خاصی ممکن است تسلیم خدایان دیگر شود. آنها نیز حکومت عالیه در قلمرو خویش دارند. زئوس بزرگترین خدا و پدر همه خدایان و انسانها است. تنها قدرت مطلق که زئوس در برابر وی تسلیم می‌شود نه از برون بلکه از درون بر او سلطه دارد و آن تقدیر و سرنوشت می‌باشد (ژیلسون، ۱۳۸۵: ۲۲).

می‌توان گفت خدا از دید یک یونانی موجود زنده‌ایست که بر حیاتش ربوبیت دارد و فناپذیر می‌باشد و برخی از مشخصات خدایان این است که دارای خصوصیات خاص انسانی مثل خوردن، نوشیدن و ازدواج هستند. در قسمت بعدی، ما در خصوص خدایان و تقسیم‌بندی آنان بحث می‌کنیم.

۱-۶-۳- خدایان عامل وحدت یونان

کندی می‌گوید که یونان از لحاظ جغرافیایی کشوری از هم بریده بود، مراکز آبادی و اجتماعات

بشری متفرق بودند. قبل از آنکه تهاجم قبایل شمال صورت پذیرد، بومیان باستانی هر کدام در محلی گرد آمده و به پرستش خدایان خاص خود می پرداختند. وقتی مهاجمان شمالی به این سرزمین روی آوردند، علاوه بر زبان نوین، وحدتی در اسامی خدایان نیز به وجود آمد. پس از آن خدایان بزرگ اعم از مونث و مذکر، به لقب یکی از قوای محلی مرسوم گشتند. وحدتی که در عناوین خدایان به وجود آمد موجب وحدت شهرها شد. مذهب در یونان، برای متحد ساختن دولت - شهرهای همیشه در ستیز یونان، مهم بود. پرستشگاههای عمده خدایان، زائران را از همه نقاط یونان به خود جذب کرد و شهرهای یونانی به بازارهای مهمی برای تجارت تبدیل شدند (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۲۳).

پس می توان گفت خدایان منشأ وحدت در یونان نیز بودند و این برداشت های ابتدایی از خدا و خدایان عامل مهمی برای وحدت مردم بود. اما در میان گروه های مختلف قومی که به پرستش خدایان خویش می پرداختند، خدایان اولمپیایی که در کوه اولمپوس قرار داشتند بیشتر مورد توجه بودند. اما درباره خدایان یونانی داستان های اساطیری وجود داشت که تبار و سرگذشت آنها را روشن می کردند.

۱-۶-۴- مراتب خدایان

«خدایان یونانی را می توانیم به دو درجه متفاوت یعنی خدایان درجه اول و خدایان درجه دوم تقسیم کنیم، خدایان درجه یک یونان، خدایان اولمپی بودند که در مرکز کوه اولمپوس جمع شدند. اولمپیایی^{۱۲} عنوانی برای ساکنان اولمپوس یعنی دوازده خدای یونان باستان بود که به الهه های نه گانه ی شعر و موسیقی هم اطلاق می شد» (دیکسون کندی، ۱۳۸۵: ۱۲۱).

خدایان دوازده گانه اولمپیایی عبارت بودند از: زئوس^{۱۳}، هرا^{۱۴}، پوزئیدون^{۱۵}، دمتر^{۱۶}، آپولون^{۱۷}،

¹²Olympian

¹³Zeus

¹⁴Hera

¹⁵Poseidon

¹⁶Demeter

¹⁷Apollo

آرتمیس^{۱۸}، آتنا^{۱۹}، هرمس^{۲۰}، آرس^{۲۱}، آفرودیت^{۲۲}، هفایستوس^{۲۳} و هستیا^{۲۴} (Wilson, 2006: 323).

غیر از این خدایان دوازده گانه، خدایان کم اهمیت تری نیز نظیر اروس^{۲۵}، هبه^{۲۶} و دیگر خدایان با درجه‌های متفاوتی از اهمیت وجود داشتند. خدایان درجه دوم مانند خدایان حیوانات، خدایان زیر زمین، خدایان حاصلخیزی، خدایان اموات، خدایان زمین و... و نیمه خدایان مثل قهرمان مطرح بوده‌اند. اما همه این خدایان از لحاظ شهرت در درجه دوم قرار داشتند به همین جهت در اشعار هومر فقط نام برخی از آنان آمده است ولی نام خدایان اولمپی بارها تکرار شده است.

«ژئوس^{۲۷} بزرگترین خدا و پدر خدایان می‌باشد، مفهوم Father Zeus مساوی با کلمه لاتینی Jupiter است» (Wilson, 2006: 323). «ژئوس از دومین نسل خدایان و پسر کرونوس^{۲۸} و رئا^{۲۹} می‌باشد. او را خدای باروری، رشد و نمو، رب تحت الارض و اموات دانسته‌اند. وظیفه ابتدایی او هدایت توزیع ابرها و نزول بارانها بود. ژئوس، نه تنها بر تظاهرات آسمان ریاست داشت و باران، رعد و برق و صاعقه به دستور او انجام می‌گرفت، بلکه استقرار نظم و عدالت نیز در اختیار وی بود. مراقبت در وفای به سوگند و رعایت در وظایف مهمان‌نوازی و به علاوه حمایت از قدرت سلطنتی و بطور کلی روابط اجتماعی هم در دست وی بود. این وظایف و اختیارات را همانطور که در مجامع بشری اجرا می‌کرد در جمع خدایان نیز در اجرای آنها می‌کوشید. او مطیع و تسلیم سرنوشت بود و از آن در مقابل هوس‌های خدایان دفاع می‌کرد» (گریمال، ۱۳۶۵: ۹۳۳). ژئوس بالاخره سرچشمه تولید و پیدایش صاحبان نبوغ و

¹⁸Artemis

¹⁹Athena

²⁰Hermes

²¹Ares

²²Aphrodite

²³Hephaestus

²⁴Hestia

²⁵Eros

²⁶Hebe

²⁷Zeus

²⁸Kronus

²⁹Rhea